

تمایز انجام / اجازه ایذا: تبیین و نقد استدلال‌های دانگن، فوت، کوئین و بنت

شیرزاد پیک‌حرفه*

فائزه حسینی‌معصوم**

چکیده

ایذا و تمایزهای دوگانه آن، جزء جدیدترین مسائل فلسفه اخلاق است که در سه دهه اخیر پاره‌ای از فیلسوفان اخلاق بدان پرداخته‌اند. دوگانه انجام / اجازه ایذا یکی از آن تمایزها است که فیلسوفانی چون آلن دانگن، فیلیپا فوت، ورن کوئین و جانتن بنت، استدلال‌هایی در پذیرش آن و اثبات ناروایی انجام ایذا ارائه کرده‌اند که مورد اعتراض مخالفان حداکثرگرا قرار گرفته است؛ مخالفان بر این عقیده‌اند که براساس مبانی طرفداران اعمال محدودیت علیه انجام ایذا، انجام ایذا ناروا و اجازه آن روا است؛ درحالی‌که براساس مبانی ایشان، در مواردی اجازه ایذا نیز به همان میزان ناروا است. بنابراین طرفداران این تمایز یا باید در استدلال‌های خود تجدیدنظر کرده، اندکی آنها را جرح و تعدیل نمایند یا این تمایز را رها کنند. این مقاله ضمن بیان مثال‌هایی برای شفاف‌سازی موضوع، به تبیین و تحلیل این انتقادات می‌پردازد.

واژگان کلیدی

تمایز انجام/ اجازه ایذا، دانگن، فوت، کوئین، بنت.

طرح مسئله

پیش‌تر در فلسفه اخلاق، از تمایز انجام / اجازه ایذا با عنوان تمایز عمل / قصور^۱ یا فعالانه/ منفعلانه^۲ یاد

shirzad.peik@gmail.com

*. عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ع.ج.ا).

** دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و کارشناس پژوهش مؤسسه پژوهشی حکمت و

faezeh.hm@gmail.com

فلسفه ایران. (نویسنده مسئول)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۲۵

1. act/omission.

2. active/passive.

می‌شد و از آنجا که بسیاری از این مباحث درباره آسان‌میری^۱ مطرح می‌شدند، این تمایز غالباً با تمایز کشتن / اجازه مردن دادن^۲ مرتبط و هم‌سنخ بود؛ اما پس از مدتی این تمایز تغییر نام داد و امروزه غالباً از آن با تمایز انجام / اجازه یاد می‌شود. (پیک‌حرفه، ۱۳۹۰: ۵۷)

«ایذا» معادل واژه انگلیسی «harm» است. این واژه را معمولاً به «آزار» و «اذیت» ترجمه می‌کنند؛ اما در این نوشتار، برای حفظ بار فلسفی و حقوقی واژه، بهتر است از واژه «ایذا» استفاده شود. نکته مهم در معنای «ایذا»، به وجود آمدن حالت منافر با طبع و ناخوشایند در شخص یا اشخاصی است که تحت‌تأثیر آن قرار می‌گیرند. (پیک‌حرفه، بحث کلاسی، ۱۳۹۰) بنابراین تعریف مورد پذیرش این مقاله از «ایذا» عبارت است از: ایجاد حالت منافر با طبع در فرد یا افرادی، از طریق فعل یا ترک فعل فاعل.

منظور از انجام ایذا آن است که فاعل خود شخصاً مرتکب آن شود و منظور از اجازه ایذا آن است که فاعل شخصاً مرتکب آن نشود؛ اما از وقوع ایذا با خبر باشد و با وجود توانایی بر جلوگیری از وقوع آن، کاری انجام ندهد. برای نمونه کتک زدن فرزند، از آنجا که خود شخصاً مرتکب ایذا شده‌ام، مصداق انجام ایذا است؛ اما اگر ببینم مردی فرزندش را کتک می‌زند و من با وجود توانایی بر جلوگیری از انجام این کار، هیچ کاری انجام ندهم و فقط این صحنه را تماشا کنم، از جانب من اجازه ایذا صورت گرفته است.^۳

در چند دهه اخیر، پاره‌ای از فلاسفه، چون دانگن، (Donagan, 1977) فوت، (Foot, 1978) کوئین (Quinn, 1989) و بنیت (Bennet, 2007/1995) دوگانه انجام/ اجازه ایذا را مطرح کرده و بر این عقیده‌اند که انجام ایذا ناروا و اجازه ایذا رواست. در مقابل، برخی فیلسوفان بر آنها چنین خرده می‌گیرند که چرا دوگانه انجام / اجازه را انتخاب کنیم؛ درحالی‌که دوگانه‌های متعدّد دیگری را می‌توان ملاک روایی یا ناروایی فعل، از لحاظ اخلاقی قرار داد: مثل دوگانه شب / روز، زن / مرد، پیر / جوان، پدر / فرزند و مانند آن؛ به این معنا که مثلاً ایذا از جانب پدر روا و از سوی فرزند ناروا است. طرفداران دوگانه انجام / اجازه برای آنکه نشان دهند این تمایز دارای بار اخلاقی و از لحاظ اخلاقی نسبت به تمایزهای دیگر ارجح است، در پاسخ به منتقدان، استدلال‌هایی مطرح می‌کنند.

دانگن در دفاع از این دوگانه، مسئله حضور فاعل در لحظه وقوع ایذا را مطرح می‌کند و معتقد است انجام ایذا از اجازه بدتر است؛ زیرا اگر حضور فاعل در لحظه موردنظر با وقوع ایذا ارتباط ایجابی

1. Euthanasia.

2. killing/letting die.

۳. برای آگاهی بیشتر از پیشینه این تمایزها در آثار فارسی بنگرید به: پیک‌حرفه، ۱۳۸۸ و ۱۳۹۰؛ در آثار غیرفارسی نیز بنگرید به: Woollard, 2010; Kagan, 1989; Quinn, 1989; & Rachels, 1975.

داشته باشد، ایذا را فاعل انجام داده و مقصر است و اگر وقوع ایذا در آن لحظه، ارتباطی با حضور فاعل هنگام وقوع ایذا نداشته باشد، فاعل تنها اجازه ایذا داده است. (بنگرید به: بیک‌حرفه، ۱۳۹۰: ۶۸)

فوت نیز تمایز انجام / اجازه را به این علت تأیید می‌کند که انجام ایذا تنها با حضور ایذاکننده محقق می‌شود؛ ولی در اجازه ایذا، حضور اجازه‌دهنده شرط لازم تحقق ایذا نیست. وی معتقد است در انجام ایذا، در صورت عدم حضور ایذاکننده، ایذایی اتفاق نمی‌افتد و در نتیجه سعادت و بهبودی^۱ ایذاشونده تحت‌تأثیر قرار نمی‌گیرد؛ اما در اجازه ایذا، حتی اگر فردی که اجازه وقوع ایذا را می‌دهد، در محل حاضر نباشد نیز ایذا صورت می‌گیرد و بهبودی ایذاشونده تحت‌تأثیر ایذا قرار می‌گیرد.

وَرَن کوئین نیز در دفاع از دوگانه انجام / اجازه، استدلالی ارائه می‌دهد که بر طبق آن، «مضرترین فاعلیت ایجابی، حالتی است که در آن مستقیم‌ترین نقش فاعل در ایذا، فعل وی باشد؛ خواه این فعل به‌وسیله خود او انجام شده باشد یا از طریق یک شیء» (Quinn, 1989: 301) و «نقش فاعل هنگامی سلبی است که اصلی‌ترین مشارکتش ترک فعل^۲ / قصور در جلوگیری از ایذا باشد» (Howard-Snyder, 2011)^۳

جانتن بنت نیز همانند کوئین معتقد است تمایز بنیادین بین انجام و اجازه این است که در انجام ایذا، نتیجه در اثر فعل فرد محقق می‌شود و در اجازه ایذا در اثر ترک فعل او. وی در مورد این تمایز چنین می‌نویسد:^۴

در تحلیل من، تمایز انجام / اجازه تحت عنوان ایجابی / سلبی تعریف می‌شود. این تمایز، دو نوع فعل را از یکدیگر متمایز نمی‌کند؛ زیرا به عقیده من، فعل سلبی وجود ندارد ... با فرض اینکه «سلبی» و «ایجابی» به‌عنوان محمول گزاره‌ها یا حقایق محسوب می‌شوند، می‌توان رابطه‌های «ایجاباً متناسب» و «سلباً متناسب» را بین رفتار و پیامدها تعریف کرد. (Bennet, 1993: 77)

در این میان، هوارد اشنايدر (Haward _ Snyder, 2011) این پرسش را مطرح می‌کند که: آیا انجام ایذا از اجازه آن اخلاقاً بدتر است؟ اگر چنین نباشد، پس - مثلاً - در مواردی که آسان‌میری منفعلانه مجاز است، آسان‌میری فعالانه نیز اخلاقاً رواست؛ حال آنکه چنین نیست. با توجه به مجموعه این مباحث، به

1. Well-being.

2. inaction.

۳. کوئین برای انجام ایذا از عبارت «مضرترین فاعلیت ایجابی» و برای اجازه ایذا از عبارت «مضرترین فاعلیت سلبی» استفاده می‌کند. پیشینه این نظر، دست‌کم به انسکم و دیویدسن برمی‌گردد. (Quinn, 1989: 294). بنگرید به:

Anscombe, G. M. A. 1963, especially sec. 26: 45 - 47 & Davidson, 1980: 105 - 122; 122 - 144: esp, pp. 135 - 137 & "The Individuation of Events," pp. 163 - 180.

۴. بنت نظرهایش را در مقاله‌های متعدد و نیز یک کتاب شرح داده و از آنها دفاع کرده است. بنگرید به:

Bennett, 1967; 1981; 1993; 2007 / 1995.

نظر می‌رسد ابعاد مختلف این تمایز از دیدگاه فلاسفه اخلاق نیازمند تبیین و بررسی دقیق‌تر است. این مقاله، به توصیف استدلال‌های برخی از این فلاسفه پرداخته و استدلال‌های ایشان و نقدهای طرح‌شده برای این استدلال‌ها را تبیین می‌کند.

استدلال‌های طرفداران محدودیت علیه انجام ایذا و نقد آنها

الف) مداخله در به‌بودی

یک. استدلال دانگن و فوت مبتنی بر حضور یا عدم‌حضور

برخی از طرفداران تمایز مذکور بر این عقیده‌اند که ایذای علی، فی‌نفسه موجب نمی‌شود که انجام ایذا نارواتر از اجازه ایذا باشد؛ بلکه دلیل مهم‌تری که سبب این ناروایی می‌شود، مداخله در به‌بودی است؛ چراکه حضور فاعل در انجام ایذا مستقیماً در برهم زدن به‌بودی دیگری مؤثر واقع می‌شود؛ درحالی‌که در اجازه ایذا، حضور یا عدم‌حضور فاعل فی‌نفسه در وقوع ایذا تفاوتی ایجاد نمی‌کند. آلن دانگن برای اینکه نشان دهد انجام ایذا از اجازه ایذا بدتر است، استدلالی در دفاع از این تمایز ارائه می‌دهد. (See: Donagan, 1977: 42 - 50)

در استدلال وی، ما برای تشخیص اینکه آیا فاعل به‌نحو ایجابی با نتیجه مرتبط است یا به‌نحو سلبی، باید بررسی کنیم که اگر او در لحظه موردنظر کاری نمی‌کند، چه اتفاقی می‌افتاد یا اگر فاعل «از مداخله»^۱ در روند طبیعی امور^۲ خودداری^۳ می‌کرد» چه اتفاقی می‌افتاد. برای نمونه، اگر در لحظه وقوع ایذا، فاعل خواب یا در خلسه یا در حالت دیگری بود که نمی‌توانست فاعلیتش را به کار گیرد، چه اتفاقی می‌افتاد. حال با در نظر گرفتن رفتارهای خاصی که به نتایج خاصی منجر می‌شوند، می‌توان پرسید: آیا در صورت خودداری فاعل از مداخله در روند طبیعی امور، آن نتیجه رخ می‌داد؟ (Howard-Snyder, 2011)

دانگن می‌گوید: «انجام فعل از جانب فاعل یا وقوع آن با اجازه فاعل، از طریق مداخله در روند طبیعی امور یا خودداری از مداخله در روند طبیعی امور حاصل می‌شود.» (Donagan, Ibid: 50) منظور از مداخله این است که «وقتی فاعل مداخله می‌کند، علت وقوع رخدادی می‌شود که اگر او مداخله نکرده بود، به وقوع نمی‌پیوست» (Ibid: 42) و منظور از خودداری این است که «وقتی او خودداری می‌کند، اجازه وقوع رخدادی را می‌دهد که اگر او مداخله کرده بود، به وقوع نمی‌پیوست.» (Ibid) وی می‌گوید: «آنچه فاعل انجام می‌دهد یا اجازه وقوعش را می‌دهد، اتفاقاً در جریان طبیعت، از مداخله یا خودداری او ناشی می‌شود، نه خارج از جریان طبیعت.» (Ibid: 59)^۴

1. intervening.

2. course of nature.

3. Abstaining.

۴. البته بنیت نیز مخالف آن است که اجازه را معادل خودداری از مداخله در حالت طبیعی امور بدانیم: (Bennet, 2007 / 1995: 108).

کیگن، فیلسوف اخلاق حداکثرگرا، در تبیین این عقیده می‌گوید:

وقتی من علت ایجابی ایذای دیگری می‌شوم، او به سبب من در وضعیت بدتری قرار می‌گیرد؛ در اینجا من بر سلسله علی اثر می‌گذارم؛ درحالی‌که اگر من اصلاً در آن مداخله نکرده بودم، برای او بهتر می‌بود؛ اما وقتی من صرفاً اجازه ایذا می‌دهم، در بهبودی دیگری مداخله نمی‌کنم؛ من فقط به جریان‌هایی که در شرف وقوع هستند، اجازه می‌دهم که مسیر خودشان را طی کنند. این مسئله، با این حقیقت روشن می‌شود که اگر من هرگز وجود نمی‌داشتم، دیگری در وضعیت بهتری نمی‌بود. (Kagan, 1989: 94)

وی آزمون خُلف^۱ را مطرح می‌کند، به این معنا که نخست باید پرسیده شود، اگر فاعل وجود نمی‌داشت، آیا قربانی در وضعیت بهتری می‌بود؟ اگر پاسخ «مثبت» باشد، پس فاعل در بهبودی وی مداخله کرده است و اگر پاسخ «منفی» باشد، چنین نکرده است. به موارد زیر توجه کنید:

داوری‌های رایج ما به‌وضوح بین اینکه من چنان با ضربات چاقو به دیگری حمله کنم تا بمیرد و اینکه صرفاً نسبت به نجات جان فردی که در یک نزاع خیابانی با مرگ دست‌وپنجه نرم می‌کند بی‌تفاوت باشم یا اقدامی انجام ندهم، تفکیک قائل می‌شود. اولی به سبب مداخله من، در وضعیت بدتری است و اگر من مداخله نمی‌کردم، او نمی‌مرد. بنابراین من در زندگی و بهبودی او مداخله کرده‌ام؛ اما در مورد فرد دوم چنین نیست و او به دلیل مداخله من در این شرایط بد قرار نگرفته است، اگر من وجود نمی‌داشتم، او باز هم کشته می‌شد. بنابراین من هیچ مداخله‌ای در زندگی و مرگ او نداشته‌ام.

بنابر استدلال فوق، «در اجازه ایذا، فاعل اجازه می‌دهد که روند طبیعی امور طی شود و این امر، در صورت یکسانی همه امور دیگر، کار خوب و یا دست‌کم مجازی است»؛ (Howard-Snyder, 2011) درحالی‌که در انجام ایذا، فاعل روند طبیعی امور را برهم می‌زند و با حضورش دیگری را ایذا می‌کند؛ به‌طوری‌که اگر فاعل نمی‌بود یا دست‌کم در حالت طبیعی امور مداخله نمی‌کرد، دیگری ایذا نمی‌شد: «انجام از اجازه بدتر است؛ اگر یک رخداد بد در غیاب شما اتفاق افتد، آنگاه دیگر شما مسئول آن نیستید و ظاهراً حضور شما هیچ تفاوتی را رقم نخواهد زد و در نتیجه اخلاقاً نیز تفاوتی ایجاد نخواهد نمود.» (Ibid) بنابراین زمانی می‌توان گفت فاعل، علت ایجابی وقوع رخدادی است که وقوع آن رخداد، مشروط به حضور وی باشد. فوت نیز سعی می‌کند با ارائه دلیلی شبیه دلیل دانگن، از این تمایز دفاع کند. او برای تبیین دلیل خود از دو مثال کمک می‌گیرد:

1. counterfactual test.

۱. عملیات نجات^۱

[فرض کنید] شش نفر باهم در حال غرق شدن [در دریاچه‌ای] هستند. از این شش نفر، پنج نفر باهم در یک قسمت دریاچه و نفر ششم در قسمت دیگری [از دریاچه] در حال غرق شدن هستند. ما نمی‌توانیم هر شش نفر را با هم نجات دهیم و بنابراین باید یا به سراغ آن پنج نفر برویم و دست به کار نجات آنها شویم و یا سراغ نفر ششم برویم و او را نجات دهیم. (Foot, 1984: 179)

۲. عملیات نجات^۲

[فرض کنید] تنها راه نجات پنج نفر، زیرگرفتن و کشتن کسی است که وسط جاده افتاده است. اگر نسبت به این عملیات نجات اقدام نکنیم، فردی که وسط جاده افتاده، بعداً می‌تواند نجات یابد. (Ibid)^۳

با توجه به ملاک فوت درباره‌ی تمایز انجام / اجازه، از خود می‌پرسیم: «آیا عدم وجود فاعل برای شخص ایذاشونده بهتر بود یا خیر؛ اگر پاسخ مثبت باشد، آنگاه فاعل در به‌بودی شخص مورد ایذا مداخله نموده و در نتیجه مقصر است و اگر منفی باشد، فاعل در به‌بودی او مداخله نموده، در نتیجه مقصر نیست». (Ibid: 284).

دو. نقد

۱. فاعلیت، معادل مداخله در روند طبیعی امور

آشنایدر در نقد این دیدگاه می‌گوید این استدلال هر فعلی را که از فاعل سر می‌زند، امری غیرطبیعی و مخالف طبیعت و ناقض حالت طبیعی امور می‌داند و «فاعلیت (مثلاً کشتن یا نجات دادن) را به‌نوعی مداخله در روند طبیعی امور می‌داند. به‌عبارت دیگر، فعل انسانی را به‌نوعی خارج از جریان طبیعت می‌داند؛ اما این تصور به‌شدت بحث‌برانگیز است» (Howard-Snyder, 2011) و برای اثبات این ادعا باید به استدلالی محکم و قانع‌کننده متوسل شد.

۲. عدم‌جانبداری در برخی مواقع

اگر بپذیریم که انجام ایذا از اجازه آن بدتر است و حتی اگر فاعلیت انسان را معادل مداخله در روند طبیعی

1. Rescue I.

2. Rescue II.

3. مثال‌هایی از این سنخ در مقاله‌های متعددی ذکر شده است. (برای آشنایی بیشتر بنگرید به: Quinn, 1989: 290; (Kagan, 1989: 164; Howard-Snyder, 2011.

امور بدانیم، «در این صورت اگر فردی بین کشتن یک نفر و اجازه کشته شدن دادن به دو نفر به دست شخص دیگر مختار باشد، این استدلال جانب هیچ‌یک از این دو شق را نمی‌گیرد»؛ (Ibid) چراکه در هر دو صورت (انجام ایدآ و اجازه ایدآ) در حالت طبیعی امور مداخله‌ای صورت می‌گیرد.

برای نمونه، فرض کنید پس از ورود به بانک، متوجه سارق مسلحی می‌شوید که یکی از مشتریان را گروگان گرفته است و با اسلحه او را تهدید به مرگ می‌کند. در همین زمان چشمش به شما - که تازه وارد شده‌اید - می‌افتد و شما را فرامی‌خواند و تهدیدتان می‌کند که رئیس بانک را هدف بگیرید و بکشید تا او گاو صندوق را خالی کند و فرار کند و در غیر این صورت او خود، همه مشتریان را خواهد کشت.

به عقیده مخالفان اعمال محدودیت علیه انجام ایدآ، اگر مداخله فاعل در حالت طبیعی امور - از لحاظ اخلاقی - محکوم و ناروا باشد، پیامد چنین ادعایی این است که در مواقع تردید فاعل بین انجام ایدآ و اجازه ایدآیی که از طریق شخص دیگر در حال انجام است، این رویکرد هیچ کمکی به وی نمی‌کند؛ چراکه هر گونه واکنشی از طرف فاعل، مداخله در حالت طبیعی امور است. در واقع این استدلال در چنین مواقعی - با وجود اینکه پیامد اجازه ایدآ به مراتب بدتر از انجام ایدآ است - فرد را وادار به ترک فعل می‌کند.

۳. عدم مذمومیت مداخله در روند طبیعی امور در برخی مواقع

اشنایدر در ادامه، نقد دیگری بر این استدلال وارد می‌کند و می‌گوید «گاهی واضح است که مداخله در روند طبیعی امور کار بهتری است؛ جلوگیری از خون‌ریزی، احیای ضربان قلب و موارد دیگری از این دست، از نمونه‌های بارز این امر هستند». (Ibid) به عبارت دیگر، براساس ادعا و استدلال طرف‌داران اعمال محدودیت علیه انجام ایدآ، انجام ایدآ از این جهت که مداخله در روند طبیعی امور است، ناروا است؛ حال آنکه گاهی این ادعا خلاف آن چیزی است که ما در زندگی روزمره و اخلاق رایج تجربه می‌کنیم؛ زیرا براساس داورهای رایج اخلاقی، در مواردی مثل دفاع از محرومان و مظلومان عالم، دفاع از وطن، نجات جان بیمار در آستانه مرگ و همه اموری که در حالت طبیعی به یک حادثه فجیع منجر می‌شوند، مداخله در جریان طبیعت را نه تنها روا، که وظیفه خود و خودداری از آن را غیرمنصفانه و ناروا می‌دانیم.

۴. تبرئه شدن در صورت عدم حضور

این استدلال، یک اشکال دیگر نیز دارد: «مثلاً می‌توان با این ادعا که فلان سیاست‌مدار در هنگام طرح‌ریزی فلان دسیسه در آن اتاق حاضر نبوده، او را تبرئه نمود». (Ibid) مشکل این استدلال از این هم گسترده‌تر و بیشتر است.

برای نمونه، فرض کنید یک افسر نازی به نام فرانتس، کسی را تا سرحد مرگ شکنجه می‌کند. از سوی

دیگر می‌دانیم که این کار در گشتاپو بسیار رایج و متداول است. بنابراین اگر فرانتس به علت گلودرد در خانه می‌ماند یا هرگز به دنیا نمی‌آید، همکارش هانس، همانند او و دقیقاً در همان زمان، آن فرد را شکنجه می‌کرد. اگر استدلال مبتنی بر حضور و یا عدم حضور فاعل درست باشد، آنگاه فرانتس فقط به‌نحو سلبی مسئول شکنجه آن فرد و قتل اوست. به عبارت دیگر، فرانتس فقط اجازه داده که آن مرد بمیرد. (Ibid)

۵. ناکافی بودن ملاک حضور فاعل در ناروایی انجام ایذا

اگر صرف حضور فاعل را در جریان ایذا، عامل مداخله در بهبود دیگری بدانیم، بنابراین در مواقعی که قربانی، وجود خود را مدیون وجود و حضور فاعل است - مانند پسری که وجود خود را مدیون وجود پدرش است و اگر پدر نبود، وی هرگز متولد نمی‌شد - هر گونه انجام ایذایی از طرف فاعل روا است و فاعل چنین ادعا می‌کند که قربانی نباید فراموش کند که اگر او نبود، وی اکنون وجود نمی‌داشت، چه رسد به اینکه بخواهد ادعا کند که از ایذای او آزاده می‌شود. همچنین در مواردی که فاعل جان کسی را نجات می‌دهد و آن فرد ادامه حیات خود را مدیون او می‌شود، هر گونه ایذایی از طرف ناجی نسبت به قربانی روا خواهد بود.^۱ برای نمونه، فرض کنید فردی جان دوستش را در یک سانحه رانندگی از مرگ حتمی نجات می‌دهد. مدتی پس از آن در یک درگیری، مشتت به صورت وی می‌زند و چشم او کور می‌شود و در برابر اعتراض دوستش، به او یادآوری می‌کند که فراموش نکند که همو پیش‌تر، جان وی را از مرگ حتمی نجات داده بود.

(ب) فعل / ترک فعل و حقوق ایجابی / سلبی^۲

یک. استدلال ورن کوئین

کوئین درباره نقش مشارکت فاعل در یک ایذا چنین توضیح می‌دهد:

در پیامد مضر حاصل از فاعلیت یک فاعل، اصلی‌ترین مشارکت، مشارکتی است که علت وقوع ایذا را بیشتر از دیگری بیان می‌کند و مشارکتی ایذا را به اصلی‌ترین نحو ممکن از مشارکت دیگر توضیح می‌دهد؛ اگر ارزش مشارکت دوم در برابر نحوه‌ای که مشارکت نخست از علت وقوع ایذا توضیح می‌دهد، از بین برود. (Quinn, 1989: 301)^۳

۱. برای آشنایی بیشتر با این نقد بنگرید به: پیک‌حرفه، ۱۳۸۸؛ ۹۷ - ۹۴ - Kagan, 1989.

2. Action / inaction and positive / negative rights.

۳. کوئین تمایز بین فعل و ترک فعل را آموزه انجام / اجازه می‌نامد: «Doctrines of Doing and Allowing» (DDA) زیرا در مواردی که ایذا از ترک فعلی عامدانه ناشی شود، معمولاً اجازه وقوع ایذا داده شده است. بنگرید به: (Quinn, 1989: 287)

کوئین با توجه به مثال‌های فوت (عملیات نجات ۱ و ۲) معتقد است؛

در عملیات نجات ۱، به نظر ما کاملاً موجه است که در این اقدام، ما پنج نفر را نجات دهیم، ولو اینکه موفق به نجات آن یک نفر نشویم. اگرچه در عملیات نجات ۲، اقدام به نجات جان پنج نفر بعید است. آموزه [انجام / اجازه] بایستی نمونه‌های مواردی از این دست را شرح دهد، که در آن ظاهراً ملاحظات پیامدگرایانه ثابت تلقی می‌شوند (مثلاً نجات پنج نفر در مقابل یک نفر)؛ اما ما معمولاً احکام اخلاقی بسیار متفاوتی برای آنها صادر می‌کنیم. اولین گام این است که تمایز مهم مطرح در این آموزه را تبیین کنیم. در واقع، آموزه انجام / اجازه بین دو نوع فاعلیتی که بر دیگری ایذا وارد می‌کند، تبعیض قائل می‌شود. این آموزه به نفع نوعی از فاعلیت (مثل اجازه غرق‌شدن دادن در عملیات نجات ۱) و به ضرر نوع دیگر (مثل زیر گرفتن کسی در عملیات نجات ۲) تبعیض قائل می‌شود. به عبارت دیگر، تبعیض‌های این آموزه از این قرار است که اجازه می‌دهد فاعل برای نیل به برخی اعمال خیر، مرتکب فاعلیت مضر نوع اول [اجازه ایذا] و نه نوع دوم [انجام ایذا] بشود. (Ibid: 291)

کوئین فاعلیت مورد تأیید را «فاعلیت سلبی» می‌نامد؛ زیرا «براساس هر استدلال و تبیین موجهی، آن [نوع فاعلیت] به آنچه فاعل انجام نمی‌دهد، مربوط می‌شود.» (Ibid) همچنین وی به دلیل مشابهی، فاعلیت نامطلوب را، «فاعلیت ایجابی» می‌نامد؛ اما خود اذعان می‌کند که «تفاوت میان فاعلیت ایجابی و سلبی ممکن است با تفاوت رایج بین انجام و اجازه یا فعل و ترک فعل، سازگار و هم‌ارز باشد و ممکن است نباشد.» (Ibid)

۱. مسئله قطار^۱

برخی بر آموزه انجام / اجازه کوئین خرده گرفته‌اند و مثال نقضی را مطرح کرده‌اند که استثنائاً ترجیح فاعلیت ایجابی مضر (انجام ایذا) را بر فاعلیت سلبی مضر (اجازه ایذا) روا می‌داند. کوئین خود مثال نقض قطار را تقریر و به سرانگشت تدبیر، تحلیل می‌کند و پاسخ می‌دهد.

در مسئله مشهور قطار، با یک استثنا در آموزه انجام / اجازه علیه فاعلیت ایجابی مضر مواجه می‌شویم. در این مثال، قطار از ریل خارج شده، پنج نفر را که روی ریلی که قطار به سمتش در حرکت است، گیر کرده‌اند، تهدید می‌کند. اگر لوکوموتیوران کاری انجام ندهد، هر پنج نفر خواهند مرد؛ اما او می‌تواند به سمت ریلی که فقط یک نفر روی آن گیر کرده است، تغییر مسیر دهد. بیشتر مردم فکر می‌کنند وی

1. Trolley Problem.

مجاز است مسیر ریل را تغییر دهد؛ اما تغییر مسیر، فاعلیت ایجابی است؛ درحالی‌که انجام ندادن هیچ فعلی، فاعلیت سلبی است و لذا این مثال یک مثال نقض به نظر می‌رسد؛ (Ibid: 304 - 5) زیرا فاعلیت ایجابی مضر را بر فاعلیت سلبی مضر ترجیح می‌دهد.

البته این مسئله قابل نقد است؛ زیرا در حالت اول که قطار به سمت پنج نفر می‌رود نیز فاعلیت ایجابی است؛ چون اساساً وظیفه راننده هدایت قطار است و قطار به نیروی خود جلو نمی‌رود. فاعل قاسر است و حرکت قسری غیر ارادی نیست.

۲. پاسخ به مسئله قطار

اگر دوباره به دقت به این مثال توجه کنیم، درمی‌یابیم که انتخاب منفعلانه^۲ لوکوموتیوران سبب می‌شود که قطار به مسیر اصلی خود ادامه دهد و این واقعاً گونه‌ای از فاعلیت ایجابی است؛ چرا که دلایل ممکن و قابل قبولی برای عدم تغییر مسیر قطار می‌تواند جلوگیری از مرگ فرد دیگر روی آن ریل و یا نیالودن دست خویش به خون دیگری باشد؛ اما انگیزه نیالودن دست به خون دیگری، این مسئله را پیش می‌کشد که آن انگیزه از پیش فرض می‌گیرد که این آموزه، مخالف تغییر مسیر قطار نیست و سخنی ضد آن نمی‌گوید. لذا در تصمیم‌گیری در این وضعیت ترک فعل ممکن او، باید این انگیزه را کنار بگذاریم و بنابراین تنها، هدف جلوگیری از مرگ مردی که روی ریل گیر کرده، باقی می‌ماند و اگر او به این دلیل مسیر قطار را تغییر ندهد که آن یک نفر را نجات دهد، تصمیمش منجر به مرگ آن پنج نفر می‌شود. لذا بنابر تعاریف پیشین کوئین، انتخاب لوکوموتیوران در واقع بین دو انتخاب ایجابی متفاوت است؛ یک انتخاب منفعلانه و یک انتخاب فعالانه.^۳ بنابراین لوکوموتیوران ممکن است بتواند گزینه‌ای را که کم‌ضررتر است، برگزیند و بدین ترتیب مثال قطار، استثنایی بر آموزه انجام / اجازه نیست. (Ibid: 305)

حال پیامدهای اخلاقی این نحوه ایجاد تمایز بین انجام و اجازه ایذا چیست؟

۳. حقوق ایجابی / سلبی

کوئین معتقد است نکته اصلی در این تمایز، تفاوت بین حقوق ایجابی و سلبی است. (See: Foot, 1985)

اگر ارتباط شخص ایذاکننده با ایذا ارتباطی ایجابی باشد، این امر مستلزم نقض حقوق سلبی است و اگر این

۱. مثال نقض است؛ چراکه در آموزه انجام / اجازه فاعلیت ایجابی مضر، بدتر از فاعلیت سلبی مضر و بنابراین ممنوع است؛ اما در مثال فوق از آنجا که پیامد فاعلیت سلبی مضر از فاعلیت ایجابی مضر خسارت‌خیزتر است، گویا داورهای رایج، فاعلیت ایجابی را روا می‌دانند و این مسئله با آموزه مذکور متناقض است.

2. passive option.

3. active option.

ارتباط سلبی باشد، مستلزم نقض حقوق ایجابی است (مشروط به یکسانی همه امور). ارتباط ایجابی با ایذا از ارتباط سلبی بدتر است؛ زیرا حقوق سلبی از حقوق ایجابی شدیدتر و مهم‌ترند. (Howard-Snyder, 2011) فوت استدلالی منطقی در تمایز میان حقوق سلبی و حقوق ایجابی مطرح می‌کند که از قانون وام گرفته شده، اما در اخلاق به کار رفته است:

حقوق سلبی، به حقوق مخالف مداخله، تجاوز، تهاجم مضر و از این دست امور گفته می‌شود و بنابراین ممکن است چنین به نظر برسد که طبیعتاً فاعلیت ایجابی مضر، خواه به واسطه فعل خودِ فاعل خواه به واسطه فعل شیئی که فاعل با ترک فعل راهبردی و طراحی شده‌اش به آن یاری می‌رساند، ناروا است. از سوی دیگر حقوق ایجابی، حقوقی برای کمک کردن یا حمایت کردن در نظر گرفته می‌شود و لذا فاعلیت سلبی مضر را ناروا می‌داند. گویا ادعای فوت این است که حقوق سلبی عمومی^۱ حقوقی هستند که سخت‌تر از حقوق ایجابی عمومی^۲ می‌توان آنها را ضایع کرد. (Foot, 1978: 27)

۴. فرضیه اولویت^۳

برای تبیین بیشتر تمایز بین حقوق ایجابی و سلبی و ارجحیت دومی بر اولی به چند نقل قول از کوئین و آشنایدر توجه کنید؛

این فرضیه که ضایع کردن حقوق سلبی مشکل‌تر است، به اولویت حقوق سلبی بر حقوق ایجابی اشاره دارد. این فرضیه برای ما مهم است؛ زیرا به نحو اصلی به شرایطی مانند آنچه ما بررسی کردیم، اشاره دارد که دو نوع حقوق با یکدیگر رقابت می‌کنند؛ موقعیتی که حقوق ایجابی یک شخص یا گروه می‌تواند محترم شمرده شود و دقیقاً در همین زمان و همین مورد، حقوق سلبی فرد یا گروهی ضایع می‌شود. در عملیات نجات ۲، حقوق ایجابی آن پنج نفر برای نجات از مرگ، با حق سلبی آن یک نفری که روی ریل گیر کرده، برای کشته نشدن رقابت می‌کند. (Quinn, 1989: 306)

غالباً آنچه مطبوع و مطلوب یک شخص است، با آنچه خوشایند و مطلوب دیگری است، یکسان نیست و گاه حتی این دو در تضاد آشکار با یکدیگر هستند. در چنین مواقعی واضح است که اخلاق نمی‌تواند جانب هر دو نفر را بگیرد. بنابراین اخلاق ناچار است مجموعه خاصی از حقوق - مثلاً حقوق سلبی - را بر صدر نشانند؛ اما چرا حقوق سلبی را؟ اگر هیچ‌یک از حقوق را اولویت نبخشیم، دیگر هیچ

1. general negative rights.
2. general positive rights.
3. thesis of precedence.

حوزه‌ای وجود نخواهد داشت که در آن علایق و سلائیق شخصی فرد مورد ایذا محترم شمرده شوند و در نتیجه هیچ حوزه‌ای وجود نخواهد داشت که در آن فاعل یکه‌تاز و یگانه تصمیم‌گیرنده باشد. به عبارت دیگر، اگر هیچ‌یک از حقوق شخص را اولویت بخشیم، دیگر نمی‌توان از مالکیت بر ذهن و بدن و دیگر انواع مالکیت سخن گفت. (Howard-Snyder, 2011)

بنابر آنچه گذشت، لازم است یکی از این دو (حقوق ایجابی و سلبی) را بر صدر بنشانیم. کوئین معتقد است اولویت حقوق ایجابی بر حقوق سلبی، منجر به عدم انسجام خواهد شد؛ زیرا حقوق ایجابی افراد، نامتناهی و بسیار متفاوت از یکدیگر و گاه حتی متضاد یا متناقض با یکدیگر هستند. به همین دلیل، او نتیجه می‌گیرد که ما باید حقوق سلبی را بر حقوق ایجابی اولویت بخشیم. او فرضیه اولویت را این‌چنین تبیین می‌کند:

ضعیف‌ترین فرضیه اولویت [حقوق سلبی بر ایجابی] بر آن است که در چنین تعارض‌هایی حقوق سلبی فقط در موردی بر حقوق ایجابی ترجیح دارد که خیرهایی که حقوق سلبی ایجاد می‌کند، حداقل به مهمی و بزرگی خیرهایی که حقوق ایجابی ایجاد می‌کند، باشند. خیرهای مورد بحث اموری هستند از قبیل: زندگی، سلامتی، آزادی، نجات از بلا و مصیبت، لذت و ... اگر همه خیرهای دیگر یکسان باشند، ضعیف‌ترین فرضیه اولویت، ما را از کشتن یک نفر برای نجات یک نفر دیگر منع می‌کند؛ اما اجازه می‌دهد که یک نفر را برای نجات دو نفر بکشیم. (Quinn, 1989: 306 - 307)

از سوی دیگر، قوی‌ترین فرضیه اولویت، هر گونه تخلف از حقوق سلبی بسیار مهم - مانند حق کشته نشدن یا حق شکنجه نشدن - را بدون توجه به اینکه چه حقوق ایجابی هم‌تراز آنها وجود دارد، ممنوع می‌کند. به عبارتی، اگر حقوق سلبی بر حقوق ایجابی اولویت نداشته باشند، یا عکس آن صادق است، یعنی حقوق ایجابی بر حقوق سلبی اولویت دارند یا هیچ‌یک بر دیگری اولویت ندارند. اگر حقوق ایجابی اولویت داشته باشند، امری نامعقول و مضحک به نظر می‌رسد؛ مثلاً می‌توانیم یک نفر را برای نجات دو نفر بکشیم؛ اما اگر هیچ‌یک بر دیگری اولویت نداشته باشد، ملاحظه می‌کنیم که در رقابت و کشمکش حقوق ایجابی و سلبی، باید حقوقی بر حقوق دیگر اولویت یابند که بیشترین میزان خیر را ایجاد می‌کنند. بنابراین در چنین نظام اخلاقی‌ای، فردی که در جاده افتاده است، نمی‌تواند از موضع اخلاقی به ما که او را زیر می‌گیریم و می‌کشیم، اعتراض کند، زیرا ما می‌خواهیم پنج نفر دیگر را نجات دهیم که ارزش زندگی هر کدام از آنها به اندازه ارزش زندگی اوست. این نظام اخلاقی کاملاً نامعقول است. (Ibid: 307 - 308)

دو. نقد؛ انجام ایذا با ترک فعل

اگر انجام ایذا را مرادف با فعل و اجازه ایذا را مرادف با ترک فعل بگیریم، به یک مشکل برمی‌خوریم و

آن اینکه گاهی فاعل از طریق عدم انجام فعلی، انجام ایذا می‌کند، مثلاً پزشکی که برای بهبود وضعیت وخیم بیمار خود باید داروی خاصی را تجویز کند و این کار را نمی‌کند، صرفاً با ترک فعل خود، انجام ایذا می‌کند. بنابراین گاهی شما کاری انجام نمی‌دهید اما در حال انجام ایذا هستید.

تفاوت کلیدی در اینجا بین مواردی است که فاعل به وسیله یک فعل، نتیجه را رقم می‌زند و مواردی که با ترک فعل، نتیجه را معین می‌کند، مثل فشار دادن سر کسی به زیر آب و خودداری از پرتاب جلیقه نجات. برطبق گفته کوئین، گاهی ممکن است شما حتی هیچ فعلی انجام ندهید و در عین حال، ارتباطتان با یک مرگ ایجابی باشد؛ یعنی شما قاتل باشید. این حالت هنگامی اتفاق می‌افتد که مثلاً شما برای نجات چند نفر از غرق شدن سوار قطاری باشید که ناگهان متوجه شوید کسی چند متر جلوتر به ریل بسته شده است. شما می‌توانید قطار را متوقف سازید؛ اما برای رسیدن به مقصدتان و نجات آن چند نفر تصمیم می‌گیرید این کار را نکنید. کوئین معتقد است شما در این مورد مرتکب قتل شده‌اید؛ زیرا در اینجا قطار به‌عنوان عامل شما فعل انجام می‌دهد و شما را به جایی که می‌خواهید، می‌برد و کسی را که به ریل بسته شده، له می‌کند. (Howard-Snyder, 2011)

از سوی دیگر، «اگر شما به دلیلی دیگر، تصمیم به عدم توقف قطار می‌گرفتید و برایتان هم مهم نبود که شخص دیگری قطار را متوقف کند یا نکند، آنگاه قصورتان در توقف قطار قتل محسوب نمی‌شد». (Quinn, 1989: 298-9)

ج) بیشترین چیزی که او می‌توانست انجام دهد^۱

یک. استدلال جانفن بنت

بنت نکته‌ای درباره‌ی معنای «اجازه» در تمایز انجام / اجازه ایذا مطرح می‌کند:

عقیده‌ای درباره‌ی تمایز انجام / اجازه وجود دارد که حاکی از آن است که رفتار فاعل در T با U در اجازه، ارتباط داشته است نه در انجام آن؛ به این معنا که فاعل می‌توانست در T از وقوع U جلوگیری کند؛ درحالی‌که چنین نکرد. شاید به‌طور دقیق‌تر بتوان گفت این تنها ارتباط رفتار فاعل با وقوع U است. این عقیده، دقیقاً معنای رایج و معمول «اجازه» را نمی‌رساند؛ زیرا وقتی فاعل می‌توانست چنان عمل کند که چیز دیگری نیز از وقوع U جلوگیری کند، می‌گوییم فاعل وقوع U را «اجازه داد». بنابراین باید توجه داشته باشیم که این تمایز را به‌نحوی که ذکر شد، می‌توان با اصطلاح «جلوگیری کردن»، شفاف‌تر ساخت. (Bennet, 2007: 139)

1. most of the things he could have done.

منظور *بِنِت* از بیان این نکته آن است که؛ اگر در توان فاعل باشد که چنان عمل کند تا مانع از وقوع نتیجه از سوی دیگری شود، اما چنین نکند، در این صورت نیز فاعل اجازه وقوع نتیجه را صادر کرده است. در واقع نه تنها ارتباط مستقیم فاعل با نتیجه، که عدم جلوگیری از وقوع ایذا به دست شخص دیگر نیز معادل اجازه ایذا است. همچنین *بِنِت* در کتاب خود، «The Act Itself» به بنتم (Bentham, 1948: 72, ch.7, sect. 8) اشاره می‌کند و چنین می‌نویسد:

گویا وی گمان کرده که توانسته است به دقت در رفتار آدمی در یک زمان معین بنگرد و به وضوح بیان کند که آن فعل واقعاً و منحصرأ سلبی است و این مسئله او را وامی‌دارد که سلبی بودن یک فعل را ناشی از ترک فعل مفرط بداند؛ چیزی که افعال فرد را به افعال ایجابی و افعال سلبی محدود می‌کند. منظور از ایجابی، افعالی است که از حرکت و اعمال نیرو ناشی می‌شوند و منظور از سلبی، افعالی است که از سکون، یعنی خودداری از حرکت و تلاش در برخی شرایط ناشی می‌شوند. (Bennet, 2007/1995: 86)

همچنین *بِنِت* موقعیت دشواری را با استفاده از دو اصطلاح «هل دادن»^۱ و «عقب ایستادن»^۲ به تصویر می‌کشد:

«هل دادن» زمانی است که یک اتومبیل شروع به حرکت می‌کند تا اینکه به لبه پرتگاه می‌رسد، [تنها] به این دلیل که فاعلی اتومبیل را هل می‌دهد و آن شروع به حرکت می‌کند و «عقب ایستادن» حالتی است که اتومبیل از قبل در حال حرکت بود و فاعل می‌توانست سنگی را جلوی آن قرار دهد تا اتومبیل متوقف شود، اما چنین نکرد. تفاوت اساسی در این دو وضعیت این است که در «هل دادن» اتومبیل به دلیل مداخله فاعل در جریان طبیعت، نابود می‌شود؛ در حالی که در «عقب ایستادن» چنین نیست. این مسئله بیانگر یک نکته ناخوشایند است و آن اینکه فاعلیت انسان می‌تواند قوانین طبیعت را عقیم کند. این دیدگاه کسانی است که معتقدند بشر به جای اینکه از دستورهای طبیعت پیروی کند، آنها را برهم می‌زند. (Bennet, 2007/1995: 106 - 107)

بِنِت در بحث درباره تمایز بین ارتباط ایجابی و سلبی با ایذا، به دنبال تمایزی ژرف و جالب (از لحاظ فلسفی) است که زیربنای تمایزهای «انجام و اجازه»، «کردن و اجازه دادن» و «کشتن و اجازه مردن دادن» است. او اعتراف می‌کند که ممکن است نتوان بین تمایز مورد نظر او و تمایزاتی که ما در زندگی و زبان روزمره خود به کار می‌گیریم، دقیقاً تناظری یک‌به‌یک ایجاد نمود. از نظر *بِنِت*، ارتباط فاعل

1. push.
2. stayback.

با یک رخداد، ایجابی است، اگر بیشتر کارهایی که او می‌توانست در آن لحظه انجام دهد، به آن رخداد منجر نمی‌شد؛ در غیر این صورت ارتباطش سلبی است. (Howard-Snyder, 2011)

به دیگر سخن، اگر فاعل بتواند کارهای بسیار دیگری در یک لحظه خاص انجام دهد که به یک پیامد مضر منجر نشود، اما او در میان این گستره گسترده انتخاب، دست به عملی بزند که نتیجه‌اش ایذای دیگری باشد، در این صورت ارتباط وی با آن ایذا ایجابی است و او خود مرتکب انجام ایذا شده است و در مقابل، اگر فاعل در یک لحظه خاص دست‌وپایش چنان به زنجیر انتخاب بسته باشد که به هر نحو که عمل کند، پیامد مضرى در پی داشته باشد یا بیشتر کارهایی که او می‌تواند انجام دهد، از آن ایذا جلوگیری نکند، ارتباط وی با ایذا سلبی است و او صرفاً اجازه ایذا داده است.

برای نمونه، فرض کنید من حلزونی را نمک‌سود می‌کنم و این کار منجر به مرگ او می‌شود. در اینجا ارتباط من با مرگ آن حلزون ایجابی است؛ زیرا بیشتر کارهایی که می‌توانستم انجام دهم، به مرگ آن حلزون منجر نمی‌شد. از سوی دیگر، اگر آن حلزون به این علت بمیرد که من او را از مسیر یک اتومبیل برداشته‌ام، آنگاه بیشتر کارهایی که می‌توانستم در آن لحظه انجام دهم، به مرگ او منجر می‌شد. بنابراین در اینجا ارتباط من با مرگ آن حلزون سلبی است. (Ibid)

برای ایضاح بیشتر این استدلال به مثال دیگری توجه کنید:

فرض کنید پرنده کوچکی در دستان شماست و شما یکی از بال‌های پرنده را آنقدر می‌کشید که می‌شکند. ارتباط شما با جراحت پرنده ایجابی است؛ زیرا بیشتر کارهایی که در آن لحظه شما می‌توانستید انجام دهید (مثلاً قدم می‌زدید، مطالعه می‌کردید، تلویزیون تماشا می‌کردید و حتی آن پرنده را رها می‌کردید)، به مجروح شدن آن پرنده نمی‌انجامید. از طرف دیگر، اگر این پرنده به سمت پنجره بسته‌ای در حال پرواز بود - که اگر شما آن را باز کرده بودید، او با شیشه پنجره برخورد نمی‌کرد و مجروح نمی‌شد - در این صورت ارتباط شما با جراحت پرنده ایجابی نیست؛ چراکه بیشتر کارهایی که شما انجام می‌دادید (مطالعه یا تماشای تلویزیون) به برخورد او با شیشه پنجره منجر می‌شد.

دو. نقد: ترک فعل معادل با انجام ایذا در برخی مواقع

نقدی که بر این استدلال مطرح شده است نیز همانند استدلال پیشین است.

براساس این استدلال، انجام ایذا از اجازه آن بدتر نیست. اگر رخدادی به دلیل نحوه رفتار فاعل به وقوع بپیوندد، آنگاه دیگر این واقعیت که کارهای متعدد - نه معدود - دیگری بودند که اگر او آنها را انجام می‌داد، باز هم آن رخداد اتفاق می‌افتاد، اخلاقاً غیرمرتبط است؛ یعنی داوری اخلاقی ما را تحت‌تأثیر قرار نخواهد داد. این نتیجه، تعجب‌برانگیز و حتی شوکه‌کننده است. با وجود این، استدلال بنت می‌تواند توضیح دهد

که چرا ما معمولاً کشتن را از اجازه مردن دادن بدتر می‌دانیم. او کاملاً به‌نحو معقولی معتقد است که ارتباط ایجابی با رخداد بدی که آدمی به‌سادگی می‌تواند جلوی وقوعش را بگیرد، از ارتباط ایجابی با رخداد بدی که جلوگیری از وقوعش بسیار دشوار است، اخلاقاً بدتر است. اگر بیشتر کارهایی که شخص می‌توانست انجام دهد، به یک نتیجه ختم می‌شدند، آنگاه احتمالاً جلوگیری از وقوع آن، تاحدی دشوار و پرهزینه می‌بود؛ اما اگر بیشتر کارهایی که شخص می‌توانست انجام دهد، به یک نتیجه ختم نمی‌شدند، آنگاه احتمالاً جلوگیری از وقوع آن، نسبتاً آسان می‌بود. البته این ارتباط متقابل، ارتباطی ضروری نیست. تماس با پلیس ۱۱۰ کار آسانی است؛ اما اگر تنها راه ممکن برای نجات کودکی که در ته چاهی افتاده، آویزان شدن از طناب بالای سر او باشد، جلوگیری از مرگ او کار دشواری خواهد بود. استدلال پُنت، با وجود مزایایش، با مشکلات بزرگی نیز روبه‌رو است و غالباً با مثال‌های نقضی، مانند مثال‌های زیر، به چالش کشیده می‌شود. (Ibid)

۱. مثال نقض راکُن

[فرض کنید که] من، از چادرم خارج می‌شوم تا [از چشمه] مقداری آب بیاورم. وقتی برمی‌گردم، می‌بینم که راکُنی در حال خوردن غذای من است. من پشت درختی پنهان می‌شوم و می‌دانم اگر [کوچک‌ترین] سروصدایی کنم، آن راکُن فرار خواهد کرد. زنگ بزرگی در نزدیکی من قرار دارد؛ اما من تصمیم می‌گیرم آن را به صدا در نیاورم و اجازه دهم که راکُن غذایم را بخورد. (Ibid)

البته استدلال پُنت چیزی بیش از این نمی‌گوید؛ اما بیایید اندکی این داستان را تغییر دهیم:

فرض کنید اطراف من زنگ‌های متعددی وجود دارند. تکان کوچکی از جانب من کافی است تا راکُن بترسد و فرار کند. در اینجا نیز من تکان نمی‌خورم و او با آرامش غذایش را می‌خورد. (Ibid)

ظاهراً در اینجا هم من صرفاً اجازه می‌دهم که غذایم خورده شود و افزایش تعداد زنگ‌ها تغییری در ماجرا ایجاد نخواهد کرد. برخی از فلاسفه معتقدند چنین مثال‌هایی باعث رد استدلال پُنت می‌شوند.^۱ به نظر آنها، مشکلی که در اثر این مثال‌ها برای استدلال پُنت به وجود می‌آید، بدین شرح است: «آنچه در اینجا مهم است، بی‌حرکتی فاعل در جریان ماجرا است و بی‌حرکتی با ارتباط ایجابی با یک رخداد ناسازگار است. همان‌طور که این شعار معروف می‌گوید: «شما نمی‌توانید با انجام ندادن کاری، کاری را انجام دهید». استدلال پُنت به‌غلط، بی‌حرکتی را با ارتباط ایجابی با یک رخداد سازگار می‌داند». (Ibid)

۱. مثلاً بنگرید به: Dinello, 1971. کوئین نیز، در *Actions, Intentions, and Consequences* نظر مشابهی دارد.

نتیجه

در این مجال، نقدهایی نسبت به استدلال‌های طرفداران تمایز انجام / اجازه مبنی بر ناروایی انجام ایذا و روایی اجازه ایذا مطرح شد. برخی طرفداران این تمایز، مواردی را که جلوگیری از وقوع ایذا، فاعل را چندان به زحمت نمی‌اندازد، از وظایف اخلاقی فاعل می‌دانند و در برخی موارد در این تمایز، چنان بر فاعل سخت گرفته می‌شود که وی از اعمالی که بر اساس داوریهی رایج اخلاقی مُجاز است، منع می‌شود. گاه نیز مبنای آنها چنان سهل‌گیرانه است که اعمالی که بر اساس داوریهی رایج اخلاقی ناروا است، بر فاعل روا دانسته می‌شود. این مقاله، تمایز انجام/ اجازه ایذا را روا می‌داند و معتقد است طرفداران این تمایز برای استحکام بخشیدن و تقویت تمایز انجام/ اجازه باید در برخی از استدلال‌های خود اندکی جرح و تعدیل کنند، برخی سهل‌گیری‌های متناقض با داوریهی رایج اخلاقی را ترک کنند و از برخی سخت‌گیری‌های از لحاظ اخلاقی ناروا چشم‌پوشند. همچنین ضمن تقویت استدلال‌های خودش با مقدمات محکم‌تر و خدشه‌ناپذیرتر، به انتقادهای مخالفان نیز پاسخ دهند. البته آنها در طول چند سال اخیر در حال پاسخ به منتقدان بوده و هستند و این روند تا پاسخ به همه نقدها همچنان باید ادامه داشته باشد.

با توجه به تبیین‌ها و نقدهایی که در این مقاله بررسی شد، این مقاله می‌تواند فتح بابی برای پژوهش‌های آتی در این حوزه نوپا و همچنین آغازی برای واکاوی بیشتر پرسش‌های اخلاقی بشر و مطابقت میزان مطالبه اخلاق با داوریهی رایج اخلاقی در رویکردهای مختلف اخلاقی و سنجش کارآمدی یا ناکارآمدی آنها در حوزه زندگی روزمره باشد.

منابع و مأخذ

۱. پیک‌حرفه، شیرزاد، ۱۳۸۸، تبیین سه رویکرد اخلاقی جدید به «میزان مطالبه اخلاق» و تحلیل و نقد رویکرد اخلاقی اعتدال‌گرا، پژوهش‌های فلسفی، تبریز، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز.
۲. _____، ۱۳۹۰، *مرزهای اخلاق*، تهران، نشر نی.
3. Anscombe, G.E.M., 1963, *Intention*, Second edition, Oxford: Basil Blackwell.
4. Bennet, J. F. 1967, "Acting and Refraining", *Analysis*, Vol. 28.
5. _____, 1981, *Morality and Consequences, The Tanner Lectures on Human Values*. II. in S. McMurrin (ed.), Salt Lake City: University of Utah Press.
6. _____, 1993, "Negation and Abstention: Two Theories of Allowing", *Ethics*, Vol. 104.

7. _____, 2007 / 1995, *The Act Itself*, Oxford: Clarendon Press.
8. Bentham, Jeremy, 1780, *An Introduction to the Principles of Morals and Legislation*, repub. New York: Hafner Press, 1948.
9. Davidson, D., 1980, *Agency, Essays on Actions and Events*. Oxford: Oxford University Press.
10. Dinello, D., 1971, "On Killing and Letting Die", *Analysis*, Vol. 31.
11. Donagan, A., 1977, *The Theory of Morality*, Chicago: Chicago University Press.
12. Foot, P., 1985, "Morality, Action and Outcome, in Ted Honderich", (ed.), *Morality and Objectivity*, London, England: Routledge and Kegan Paul.
13. _____, 1978, "The Problem of Abortion and the Doctrine of the Double Effect", *Virtues and Vices and Other Essays in Moral Philosophy*, Berkeley: University of California Press.
14. _____, 1984, "Killing and Letting Die", in B. Steinbock and A. Norcross (eds.), *Killing and Letting Die*, New York: Fordham University Press.
15. Howard-Snyder, F., 2011, "Doing vs. Allowing Harm", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (2011 Edition). Edward N. Zalta (ed.).
URL = <<http://plato.stanford.edu/entries/doing-allowing/>>.
16. Kagan, S., 1989, *The Limits of Morality*, Oxford: Oxford University Press.
17. Quinn, W. S., 1989, "Actions, Intentions, and Consequences: The Doctrine of Double Effect", *The Philosophical Review*. Vol. 98.
18. Rachels, J., 1975, "Active and Passive Euthanasia", in B. Steinbock and A. Norcross (eds.). *Killing and Letting Die*, New York: Fordham University Press.
19. Woollard, Fiona, 2010, *Doing/Allowing and The Deliberative Requirement*, Ratio (new series) XXIII, Blackwell Publishing Ltd.

مقارنة تطبيقية بين نظرية «المراقب المثالي» في ما وراء الأخلاق ونظرية «الأمر الإلهي»

Archive of SID

عطية خردمند^١ / ميثم توكلی بینا

خلاصة: نظريتا «المراقب المثالي» و «الأمر الإلهي» نظريتان استدلاليتان و طوعيتان. استناداً إلى نظرية «المراقب المثالي» الحقائق الأخلاقية تُعرّف و تكتسب معناها على أساس رؤى المراقبين المثاليين الافتراضيين. و على هذا يقوم بناء هذه النظريات على مبدأ نفى الحقائق الأخلاقية المستقلة. و هذا ما يعنى انكار الحقائق الأخلاقية المستقلة والبدئية التي يكشفها العقل، و تُعتبر الحقيقة الأخلاقية من صنع ما يهواه/ أو لا يهواه المراقب المثالي. و لهذا السبب هؤلاء المراقبون أنفسهم يفتقرون إلى الفضائل الأخلاقية المستقلة، و هم في أحكامهم الأخلاقية غير ملزمين برعاية أى من المبادئ والقيم الأخلاقية. و نظرية الأمر الإلهي ذات أفهام متعددة، و نظرية المراقب المثالي بمتبنياتها ماوراء أخلاقية مشابهة تماماً لبعض أنواع نظرية الأمر الإلهي. و في هذا المضمار يبرز إلى العيان بكل وضوح التطابق بين ماهية نظريات المراقب المثالي والأمر الإلهي عند الاشاعرة. حتى يبدو ان نظرية المراقب المثالي هي ذات نظرية الاشاعرة التي تجلّت على شكل لا بشرط بالنسبة إلى وجود أو عدم المراقبين المثاليين في ثوب غير ديني. يرمى هذا البحث من خلال الطرح والمقارنة بين هاتين النظريتين إلى معرفة انعكاسات تطابقهما من حيث الماهية. الألفاظ المفتاحية: المراقب المثالي، الأمر الإلهي، ماوراء الأخلاق، فلسفة الأخلاق، الحقائق الأخلاقية، الأخلاق الدينية.

اسلوب قياس مدى اعتبار صدور الاحاديث العرفانية والأخلاقية؛ تحليل خطاب اسلوب كتاب سر الاسراء، نموذجاً

مصطفى همداني^٣

خلاصة: بحثنا هذا يسلط الضوء على كتاب سر الاسراء في شرح حديث المعراج، تأليف آية الله سعادة پرور، ويرمى من خلال تحليل مغزى قسم من مقدّمة هذا الكتاب، إلى تقديم رؤية حول الاسلوب الذي سار عليه هذا الكتاب في دراسة سند الحديث المذكور. الهدف من هذا البحث دراسة نموذج الطرح الخاص للمؤلف في تحقيق و تقصي سند حديث المعراج لأجل التوصل إلى الجانب الخفي من هذا الطرح، ثم التوصل إلى كشف الجوانب المنهجية لهذا الكتاب باسلوب فوق منهجي. و اخيراً و باعتماد هذه الحالة الخاصة يتم بشكل منهجي تبين الضرورات الخاصة لتقصي سند الاحاديث العرفانية والأخلاقية باعتباره «نموذجاً عاماً». الاطار النظري الذي أجرى هذا البحث فيه هو نظريات العلوم الثلاثة: اصول الاستنباط، والرجال، و دراية الحديث. ومنهجه في البحث مزجى بين تحليل الطرح والاسلوب المكتبي، و نوع البحث من النوع الوصفي التحليلي وفقاً لمورد البحث. كانت نتائج تحليل الطرح عبارة عما يلي: الكشف عن البنى الأساسية العلمية والفنية لهذا الكتاب، و كذلك اعتماد المؤلف لمجموعة واسعة من الأساليب المتداولة في بحث السند؛ أي البحوث الاصولية، و علم الدراية، و علم رجال سند الحديث، و كذلك اتباع ثلاثة أساليب اخرى على أساس مناهج العقل، والكتاب، والسنة، التي هي عبارة عن: عرض الحديث على القرآن الكريم، و عرض الحديث على الاحاديث الاخرى، و كسب اعتبار الحديث بالاستعانة بأراء ذوي الاختصاص (اهل الخبرة في البحوث العرفانية والبحوث الأخلاقية). الألفاظ المفتاحية: سند الحديث المعراج، سر الاسراء، تحليل الخطاب، حجّية الصدور.

١. طالبة دكتوراه في فلسفة الأخلاق، جامعة قم.

٢. استاذ مساعد في مؤسسة بحوث الحكمة و الفلسفة في ايران.

٣. خريج مرحلة البحث الخارج في الحوزة العلمية في قم.

maysam.tavakoli@gmail.com

ma13577ma@gmail.com

أهمية التعلّم الضمني وغير المباشر في تعليم الأخلاق

فاطمة وجداني^١
Archive of SID

خلاصة: كان المنهج العقلي سائداً على مدى سنوات متمادية على أجواء تعليم القيم. وقد أدى التركيز على هذا الجانب وحده والغلو فيه إلى إهمال جانب واسع من أساليب التعلّم الضمني للإنسان واحكامه الأخلاقية الشهودية التي تنشأ منها الكثير من السلوكيات الاخلاقية. القضية التي يتناولها هذا البحث هي: لماذا أساليب التعليم المباشر والاستدلالي في مجال القيم لا يضمن بمفرده تطبيق الأخلاق في سلوك المتعلّمين؟ يبدو ان التعليم المباشر والكلامي للقيم لا يمثل مصدراً للتعلّم الأخلاقي، وليس هذا فحسب، وأما هناك قطاع واسع من جوانب التعلّم تتحقق بصورة ضمنية وفي قالب تجاربه الواقعية. لأجل تمحيص هذه الفرضية جرى بحث وجهات نظر جديدة حول أساليب التعلّم الضمني، والعملية، والادراكات الشهودية، وضمنى. وطبعاً عند المزج والتركيب بين هذين الطريقتين، تجرى معظم أحكامنا وسلوكياتنا الاخلاقية بصورة شهودية. هذه الأحكام تعود جذورها إلى التجارب الأولية في الحياة والعلاقات غير الكلامية للشخص وللبيئة المحيطة، مما نشأ من طريق أساليب التعلّم الضمني. وفي الختام قُدمت أيضاً مقترحات لتحسين فاعلية واداء برامج التعليم الأخلاقي وجعلها أكثر تأثيراً.

الألفاظ المفتاحية: تعليم الأخلاق، المعالجة الضمنية للمعلومات، الإستدلال الأخلاقي، التربية الأخلاقية، بيئة التعلّم.

العبور من الاتجاه الإختزالي في مفهوم «تعليم الأخلاق»

إلى الاتجاه الشمولي في ضوء مكانته في تصنيف الأهداف التعليمية

سكينة سلمان ماهيني^٢ / سيد مهدي سجادي^٣ / هاشم فردانش^٤ / احد فرامرز قراملكي^٥

خلاصة: في أعقاب طرح هذه المسألة «مكانة تعليم الأخلاق في تصنيف الأهداف التعليمية» ما هو دورها في مدى تأثيره؟ وعلى اثر الهواجس المتعلقة بعدم كفاية الأساليب السارية في تعليم الأخلاق وعدم ضمانها لتحقيق الأخلاق في سلوك الأفراد، فقد اخذ هذا البحث بنظر الاعتبار طرح افتراضين مسبقين هما: ١. اخفاق البرامج الراجعة في تعليم الأخلاق يعود سببه إلى عدة عوامل، وشرط النجاح النهائي فيها هو ازالة جميع الموانع في ضوء رؤية شاملة؛ ٢. استناداً إلى المبدأ المنهجي الذي يرهن النجاح في كل عمل بالتصوّر الصحيح عن ذلك العمل، فان أحد أسباب اخفاق أساليب تعليم الأخلاق الراجعة، هو شيوع التصوّرات ذات الاتجاه الإختزالي في تعليم الأخلاق. ثم بعد ذلك أخذت بنظر الاعتبار هذه الفرضية وهي ان تجاهل مكانة تعليم الأخلاق في تصنيف الأهداف التعليمية يؤدي إلى تصورات تنتقص منه. ولذلك جرى ابتداءً تقصي الافكار والتصوّرات الإختزالية الشائعة حول تعليم الأخلاق على أساس التجربة المعاشة واسلوب المشاهدة والمقابلات، وبعد ذلك حاول هذا البحث تقديم تصوّر اشمل في ضوء الحيز الذي يشغله في تبويب الأهداف التعليمية. وفي ظل هذا البحث وبالتوصّل إلى الفكرة المناسبة، تتضح بعض ضرورات التعليم المؤثر والفاعل للأخلاق. ومن هذه الضرورات نشير إلى تقدّم التربية العاطفية على التربية الأخلاقية، وكذلك الاهتمام بمبدئي تنوع أهداف (الجزئية) تعليم الأخلاق، ومبدأ كثرة مناهج تعليمه.

الألفاظ المفتاحية: التعليم، الأخلاق، تبويب الأهداف التعليمية، المجال العاطفي.

١. دكتوراه في فلسفة التعليم و التربية من جامعة تربية المدرسين و مدرس في جامعة شهيد بهشتي.

f_vodgani@yahoo.com

s.salmanmahini@modares.ac.ir

sajadism@modares.ac.ir

hfardanesh@modares.ac.ir

ghmaleki@ut.ac.ir

٢. طالبة دكتوراه في فلسفة التعليم والتربية من جامعة تربية المدرسين.

٣. استاذ مشارك في جامعة تربية المدرسين.

٤. استاذ مشارك في جامعة تربية المدرسين.

٥. استاذ في جامعة طهران.

تحليل التواضع في ضوء آراء فلاسفة الأخلاق الغربيين المعاصرين

محسن جاهد^١ / سحر كاوندی^٢ / جلیل رحمانی^٣ Archive of SID

خلاصة: من الفضائل المهمة في حقل الأخلاق التواضع، وقد تحدث فلاسفة الأخلاق كثيراً حول طبيعة التواضع والمكوثات التي يتألف منها. يأتي هذا البحث على تبیین وتحليل آراء ونظريات فلاسفة الأخلاق الغربيين المعاصرين. هذه الآراء والنظريات يمكن تقسيمها إلى اربع مجموعات هي: ١. النظرية الايمانية؛ ٢. النظرية القائمة على الغفلة؛ ٣. نظرية الميول والتوجهات؛ ٤. نظرية عدم التقارن. وعند تحليل هذه نظريات يتبين ان البعض منها غير جامعة ولا مانعة. والبعض الآخر يعجز عن اثبات كون التواضع فضيلة. و في الختام استقر الرأي على نظرية الميول والاتجاهات باعتبارها النظرية المختارة، التي يبدو انها تصمد امام المؤاخذات التي تثار ضد هذه المجموعات الاربعة من النظريات الأخلاقية.

الألفاظ المفتاحية: الفضيلة، التواضع، نظرية الميول والتوجهات، النظرية القائمة على الغفلة، النظرية الايمانية، نظرية عدم التقارن، نظرية الإعتقاد بالميول.

تمايز الاداء/اجازة الايذاء: تبیین ونقد لاستدلالات

دانغن، وفوت، وكوئين، وبنّت

شيرزاد پيك حرفه^٤ / فائزة حسینی معصوم^٥

خلاصة: الاداء وتمايزه الثنائي، من احدث قضايا فلسفة الأخلاق، التي تناولها قسم من فلاسفة الأخلاق في العقود الثلاثة الاخيرة. ثنائية الاداء / و اجازة الايذاء واحدة من المميّزات التي طرح فلاسفة مثل الن دانغن، و فيليبيا فوت، و ورن كوئين، و جانتن بنّت، استدلالات في قبولها و اثبات عدم جواز اداء الايذاء، ولكنهم واجهوا اعتراضات من مناهضي اتجاه الحد الاكثر. فهؤلاء المعارضين يرون انه و استناداً إلى مبادئ انصار ممارسة المحدودية ضد اداء الايذاء، اداء الايذاء غير جائز، و الاذن به جائز؛ هذا في حين انه و بناءً على مبادئهم في بعض الحالات يكون اذن الايذاء بذات المستوى من عدم الجواز. و على هذا الأساس ينبغي على انصار هذا التمايز اعادة النظر في استدلالاتهم و اجراء قليل من التعديلات عليها، أو عليهم التخلّي عن هذا التمايز. هذا البحث يطرح امثلة من أجل توضيح هذا الموضوع و يقوم بتبیین و تحليل هذه الانتقادات.

الألفاظ المفتاحية: تمايز الأداء/ اجازة الإيذاء، دانغن، فوت، كوئين، بنّت.

Jahed.mohsen@znu.ac.ir

١. استاذ مشارك في قسم الفلسفة، جامعة زنجان.

٢. استاذة مشاركة في قسم الفلسفة، جامعة زنجان.

٣. ماجستير في الأخلاق جامعة زنجان.

shirzad.peik@gmail.com

٤. استاذ مساعد في قسم الفلسفة، جامعة الإمام الخميني الدولية.

faezeh.hm@gmail.com

٥. ماجستير في فلسفة الأخلاق، خبير بحوث في مؤسسة بحوث الحكمة و الفلسفة في ايران.

العلاقة بين العلم والعمل من منظار ابن عربي والامام الخميني

Archive of SID

(الفوارق بين العلم الحسولي والعلم الشهودي نموذجاً)

مهديه السادات مستقيمي^١ / حديثه عسگری^٢

خلاصة: رغم العلاقة التمهيدية بين العلم الحسولي والعمل، واعتباره شرطاً ملازماً له، ولكنه لا يحظى بالقدرة الكافية ليكون ضماناً قطعية للعمل. إن تبيين وظيفة العلم الحسولي المتأتمى من القوى المختلفة للنفس وتحليل مكانته في مبادئ وعملية اداء العمل، يكشف إلى حد ما عن سبب الفجوة الفاصلة بين النظرى والعملى. و في مقابل ذلك تكون المعرفة الشهودية ذات تأثير اعمق العلم الحسولي في ضمانه العمل، و كلما ازدادت درجات المعرفة الشهودية، تقلّ احتمالات مخالفة العمل لهذه المعرفة. في هذا البحث، من بعد تعريف العلم والعمل و بيان اقسامهما من وجهة نظر ابن عربي والامام الخميني، تجرى مقارنة بين مدى تأثير العلم الحسولي والشهودي في العمل.

الألفاظ المفتاحية: العلم الحسولي، العلم الشهودي، العمل، الإمام الخميني، ابن عربي.

الاصول الأخلاقية في التعامل مع المتهم

في السيرة القضائية للإمام علي عليه السلام

سيد روح الله پرهيزكاري^٣

خلاصة: الامور الجزائية ذات طابع عمومي، و على الاقل أحد طرفي القضية هو الحكومة، و حتى في الحالات التي يكون فيها شاكٍ خاص، فان الحكومة هي التي ترى من حقها بل من واجبها التدخل و ممارسة حاكميتها و تقوم بمحاكمة المتهمين و معاقبة المجرمين. و على هذا الأساس يكون هناك نوع من العلاقة بين المتهم والحكومة. في السيرة القضائية للإمام امير المؤمنين عليه السلام نلاحظ رعاية امور تخصّ المتهمين مما يمكن اعتباره من جملة حقوق المتهمين في السيرة القضائية للإمام علي عليه السلام ويمكن ان تُطرح في قالب اصول (مطلقة، و نسبية، و سلبية) الأخلاق و اسلوب التعامل مع المتهمين، في سيرته. و في بعض الحالات نلاحظ وجود نقض لاصول مثل أصل عدم التجسس، و يأتي ذلك من اجل مصلحة اكبر - و من ذلك مثلاً تجسسه على عمّاله و ولاته بقصد مراقبة أعمالهم والكشف عما يحتمل أن يصدر منهم من خيانة أو أخطاء.

الألفاظ المفتاحية: السيرة القضائية، الأخلاق القضائي، المتهم، المجرم، الجُنح، الاصول الأخلاقية،

الإمام علي عليه السلام.

١. عضو الهيئة العلمية في جامعة قم.

٢. ماجستير في فرع الفلسفة و الكلام.

٣. خريج الحوزة العلمية و طالب دكتوراه في تدريس المعارف الإسلامي، فرع التاريخ و الحضارة الإسلامية.

Ha_asgari90@yahoo.com

sr.parhizkari@gmail.com